

نظریه ولایت فقیه در اندیشه سیاسی آیه الله سیدعلی طباطبایی معروف به «صاحب ریاض»

رشید رکابیان*

تأیید: ۹۸/۱۱/۲۰

دریافت: ۹۷/۱۲/۲۷

و سیدمحمدحسن سیادت**

چکیده

هدف پژوهش حاضر، واکاوی نظریه ولایت فقیه در اندیشه سیاسی «آیه الله سیدعلی طباطبایی» است. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی است و به طور عمده بر مستندات دو کتاب «ریاض المسائل» و «شرح مختصر النافع» استوار است. نظریه ولایت فقیه، حاکمیت فقیه، حوزه اختیارات فقیه، حکومت مطلوب و حکومت نامطلوب در اندیشه سیاسی «صاحب ریاض»، موضوعات کلیدی مورد بحث در این پژوهش هستند. نتایج نشان می‌دهد که در اندیشه سیاسی صاحب ریاض مسأله حکومت از ضروریات است و بر دو نوع حکومت عادل و جائز می‌باشد. حکومت عادل، همان حکومت مطلوب است که ریاست آن را پیامبر 9 و امامان معصوم : برعهده دارند. در مقابل، حکومت جائز قرار دارد که هم‌کاری با آن جایز نیست. طبق نظر صاحب ریاض، در عصر غیبت، حکومت برعهده فقیه جامع الشرائط بوده و رابطه دین و حکومت از ضروریات است و اجرای احکام منوط به حکومت فقیه می‌باشد. بر این اساس، صاحب ریاض واگذاری امور جامعه را به حکومت جائز نپذیرفته و تکلیف جامعه را در دوران غیبت امام 7 تعطیل پذیر هم نمی‌داند. لذا از دیدگاه صاحب ریاض، حوزه اختیارات ولی فقیه بسیار گسترده است و محدوده اختیارات فقیه را همان اختیارات معصوم 7 می‌داند.

واژگان کلیدی

سیدعلی طباطبایی، صاحب ریاض، ریاض المسائل، ولایت فقیه، ولی فقیه

* دانش آموخته حوزه علمیه قم و عضو هیأت علمی دانشگاه آیه الله بروجردی: ra.recabian@gmail.com

** عضو هیأت علمی دانشگاه آیه الله بروجردی: smhsiadat@yahoo.com

مقدمه

بی تردید برای پرداختن به اندیشه سیاسی یک اندیشمند، می‌بایست مبانی مختلف فکری او را استقرا کرد و آن‌ها را سامان‌مند نمود. هرچند سنخ مبانی از سنخ نظریه و یا نظریات سیاسی نیست، اما به جرأت می‌توان ادعا کرد که شناخت مبانی مختلف فکری یک اندیشور، می‌تواند در شناخت اندیشه سیاسی یک متفکر مفید و مؤثر باشد؛ چراکه مبانی، منشای تکوین اندیشه و عمل سیاسی یک متفکر خواهند شد. البته علاوه بر مبانی، عوامل دیگری؛ مانند شرایط زمانه در شکل‌گیری آراء و اندیشه‌های یک متفکر مؤثر هستند.

در این تحقیق، به گوشه‌ای از اندیشه سیاسی مرحوم «صاحب ریاض» پرداخته خواهد شد. مرحوم صاحب ریاض از فقهای «دوره قاجاریه» و از شاگردان «مرحوم بهبهانی» است.

صاحب ریاض با توجه به شرایط سیاسی زمانه خودش، فعالیت‌های بسیاری داشته و کتب زیادی تدوین کرده است:

۱. «ریاض المسائل فی بیان الأحكام بالدلائل»، کتابی فقهی و به زبان عربی است. این کتاب، از شرح‌های معتبر کتاب «النافع فی مختصر الشرائع»، معروف به «مختصر النافع»، تألیف «محقق حلی» می‌باشد. «ریاض المسائل» یک دوره کامل فقه استدلالی است که حاوی نظرات بزرگان فقه؛ مانند «شیخ طوسی»، «شیخ صدوق»، «علامه حلی»، «شهید اول»، «شهید ثانی»، «قاضی سعیدالدین»، «کلینی»، «محمدباقر سبزواری»، «طبرسی»، «راوندی»، «فاضل مقداد»، «فخرالمحققین»، «مقدس اردبیلی» و دیگر بزرگان می‌باشد. شهرت این کتاب آن چنان بود که مؤلف آن، به نام «صاحب ریاض» مشهور شده است. بر این اساس، مهم‌ترین اثر فقهی و اصولی او کتاب مشهور به «ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل» یا «ریاض المسائل و حیاض المسائل» و یا «شرح کبیر» است. این کتاب با بیانی رسا، دقیق و علمی و با اجتناب از آمیختن مسائل اصولی با فلسفه و تأکید بر کاربرد مثال‌ها و مصادیق واقعی و مورد ابتلا، به تحلیل قواعد فقهی رایج در

فقه شیعه در ابواب گوناگون پرداخته است. در این اثر، اندیشه سیاسی مرحوم طباطبایی را می‌توان پیرامون حکومت، حکومت مطلوب، حکومت فقیه و حوزه اختیارات فقیه استخراج کرد.

منظور از حاکم، همان حکومت فقیه است که یکی از اندیشه‌های سیاسی صاحب ریاض می‌باشد که در این کتاب، در ابواب مختلف به آن پرداخته است. وی کتاب‌های دیگری هم تألیف کرده است که عبارتند از:

۲. «الرسالة البهية»، در این اثر، به رد آراء و نظرات اخباری‌ها پرداخته شده است (موسوی خوانساری، ۱۳۸۳ق، ج ۵، ص ۴۰۵). هم‌چنین «شرح مفاتیح الشرایع»، «رسالة تثلیث التسیبحات الاربع فی الاخیرتین»، «رسالة الاصول الخمس»، «رسالة الاجماع و الاستصحاب»، «رساله‌ای در تحقیق حجیت مفهوم موافقت»، «رسالة جواز الاكتفاء بضربة واحدة فی التیمم مطلقا»، «رساله اختصاص الخطاب الشفاهی الحاضر فی مجلس الخطاب»، «رسالة منجزات المریض تحسب من الثلث او من اصل التركة»، «رسالة فی تحقیق حکم الاستظهار للحائض اذا تجاوز دمها عن العشرة»، «رسالة الکفار المکلفون بالفروع»، «رسالة اصالة برائة ذمة الزوج عن المهر»، «رسالة حجیة الشهرة»، «رسالة حلیة النظر الی الاجنبیة فی الجملة و اباحة سماع صوتها كذلك» (امین عاملی، ۱۴۰۶ق، ج ۸، ص ۳۱۵).

پیشینه پژوهش

در مورد پیشینه موضوع، هیچ کتاب مستقل و یا مقاله‌ای مبنی بر اندیشه سیاسی «صاحب ریاض» نگارش نشده است، اما «حجت‌الله علی محمدی» در کتاب «سیر تحول اندیشه ولایت فقیه در فقه سیاسی شیعه» به بررسی اقوال و آرای فقهای برجسته شیعه از زمان آغاز غیبت کبری تا عصر حاضر پرداخته است. در بخش سوم این اثر، در چند سطر، حوزه اختیارات ولی فقیه از دیدگاه «صاحب ریاض» بررسی شده و معتقد است که تمام اختیاراتی که امام معصوم 7 دارد، فقها هم دارند.

روش پژوهش مذکور، توصیفی و مبتنی بر مستندات بوده و لذا این اثر با پژوهش

حاضر از لحاظ هدف متفاوت می‌باشد. در حالی که پژوهش پیش رو، به صورت گسترده به بحث ولایت فقیه در اندیشه سیاسی «صاحب ریاض» می‌پردازد. روش پژوهش حاضر کیفی، مبتنی بر تبیین، تحلیل و توصیف است.

مفهوم دین

نظر به این که در این پژوهش، دین اسلام، مد نظر است، می‌توانیم آن را در قالب مجموعه‌ای از آرای نظری، ارادی و افعال تعریف کنیم. مقصود از آرای نظری، آراء و اندیشه‌هایی پیرامون آن دسته از واقعیت‌ها است که از حوزه تصرف و اراده انسانی خارج هستند. خداشناسی، فرشته‌شناسی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، راهنماشناسی و آخرت‌شناسی از مهم‌ترین این بخش از دین اسلام به شمار می‌آیند. منظور از آرای ارادی، دیدگاه‌ها و اندیشه‌هایی پیرامون آن چه انسان باید انجام دهد یا انجام ندهد است. بایدها و نبایدهای دین در عرصه زندگی اجتماعی، در همین بخش قرار می‌گیرد. مقصود از حوزه افعال هم این است که در دین اسلام، تمام رفتارها در جهت تنظیم شده است که انسان را در رسیدن به سعادت قصوی یاری کند (مطهری، ۱۳۷۹ ص ۲۳).

مفهوم سیاست

فهم درست مفهوم سیاست در فرهنگ اسلامی در گرو فهم وظایف حکومت اسلامی و مقایسه آن با وظایف سایر حکومت‌ها و نیز رسیدن به تمایزات سیاست اسلامی با غیر آن است. به طور کلی می‌توان برداشت‌های مختلفی از سیاست را در مکتب قدرت و مکتب هدایت طبقه‌بندی کرد. در مکتب قدرت، غایت دولت، امور دنیوی بوده، اما در مکتب هدایت، غایت دولت، امور اخروی است. در اولی دنیا مقصد است و در دومی آخرت مقصد و دنیا منزل‌گاه (ابوالحمد، ۱۳۷۸، ص ۸۲-۷۸).

مفهوم سیاست در مکتب هدایت عبارت است از: تلاش انسان‌ها در جهت تحقق قانون الهی در روی زمین، به رهبری انبیا، اوصیا و اولیا، جهت نیل به سعادت قصوی. از همین رو، سیاست در فرهنگ اسلامی به تدبیر نیز تعبیر شده است (همان).

رابطه دین و سیاست

در این مورد لازم است تأمل و دقت بیش‌تری در سخنان صاحب ریاض صورت گیرد؛ چرا که ایشان، حتی احکام اخلاقی اسلام را هم بر خلاف آن چه عده‌ای پنداشته‌اند، سیاسی می‌داند. از نظرگاه او، چون دین اسلام، هدایت جامعه را در همه شئون آن بر عهده دارد، بنابراین، تماماً سیاسی است. حتی آن‌جایی که دعوت‌های الهی منحصرأ مربوط به وظایف و روابط شخصی افراد است، باز هم معنایی اجتماعی و سیاسی دارد (طباطبایی، ۱۴۳۶ق، ج ۱، ص ۲۷۸).

مفهوم اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی عبارت است از کوشش، برای تعیین اهدافی که به اندازه معقولی، احتمال تحقق دارد و نیز تعیین ابزارهایی که در حد معقولی می‌توان انتظار داشت، موجب دستیابی به آن اهداف شود.

شرایط سیاسی - اجتماعی زمان صاحب ریاض

شرایط سیاسی زمان آیه‌الله طباطبایی، هم‌زمان با روی کار آمدن قاجاریه است که در ایران ناامنی، جنگ و از همه مهم‌تر به دوران «فتحعلی شاه» ختم می‌شود که ایران توسط اشغال‌گران و استعمار، درگیر دو جنگ با روس‌ها شد. بر این اساس، اندیشه‌های معظم له را باید براساس این تحولات بررسی کرد. استعمار از قدیم به دنبال نفوذ سیاسی، اقتصادی و حتی فیزیکی در کشورهای اسلامی به ویژه کشورهای خاورمیانه بوده است. در این راستا، گاه علل و عوامل اقتصادی سبب حضور و یا نقش‌آفرینی آنان در این کشورها می‌شده و گاه علل سیاسی و علل دیگر.

ایران توسط انگلیس‌ها و روس‌ها و کشور عراق هم توسط انگلیس و عثمانی اشغال شدند. این مسأله باعث شد که علما در نجف با فتوا و با حضور خود به همراه مردم با آن‌ها مخالفت کنند (علی‌خانی، ۱۳۹۰، ج ۹، ص ۱۳۷). بر این اساس، به چند بحران مهم در دوران صاحب ریاض اشاره می‌شود:

۱. قتل عام‌های «آقا محمدخان» در بلاد ایران و ناامنی‌های متعدد در ایران، هم‌چنین قحطی، گرسنگی و غیره و عدم ثبات حکومت مرکزی.

۲. جنگ‌های داخلی ایران و روس بود که اوضاع ایران را تحت تأثیر قرار داد. این جنگ‌ها به عهدنامه گلستان (۱۱۹۲ خورشیدی، برابر با ۲۹ شوال ۱۲۲۸ هجری قمری، مطابق با ۲۵ اکتبر ۱۸۱۳ میلادی) و ترکمان چای (اسفند ۱۲۰۶ خورشیدی، برابر با ۵ شعبان ۱۲۴۳ قمری و مطابق با ۲۱ فوریه ۱۸۲۸ میلادی) ختم شد. این دوران با مهاجرت صاحب ریاض مواجه بود. در این زمان، علمای نجف فتاوی جهادیه صادر کردند (رجبی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۹۵) که صاحب ریاض یکی از این علما بود. سیدعلی طباطبایی (صاحب ریاض)، در زمان حمله نظامی روس‌ها به قفقاز، فتاوی خود را صادر کرد:

بر هر مکلف بالغ و عاقل، به شرط امکان و قدرت لازم است که حفظ بیضه اسلام از تسلط کفار لئام کند تا آن گروه بر مسلمین غالب نشوند ... و این امر خطیر منظم نمی‌شود، مگر به وجود رئیس دبیر که تجهیز عساکر و اشیاع و تدبیر جنود و اتباع کند ... پس در این اوقات که دولت و سلطنت اسلام اختصاص به ذات همایون اعلی حضرت قدر قدرت ظل الله، فتح‌علی شاه خلدالله ملکه و سلطانه یافته و آن حضرت نواب نایب‌السلطنه عباس میرزا را طوّل‌الله عُمره متصدی امر جهاد فرموده، بر عموم اهل ایران واجب است، در این باب اطاعت آن حضرت که پادشاه اسلام و مطاع کل است ... (همان، ص ۲۷).

۳. ظهور فرقه‌هایی مانند بابیه و شیخیه در زمان صاحب ریاض رخ داد.

۴. نزاع اخباری‌ها و اصولی‌ها به رهبری «آیه‌الله بهبهانی» بود.

۵. مهم‌ترین حادثه این دوران، حمله وهابیت به عتبات بود. ظاهراً نخستین بار در سال ۱۲۱۶ قمری بود که «سعود بن عبدالعزیز» با لشگر عظیمی به کربلا حمله کرد. «وهابیان» در ۱۸ ذی‌الحجه سال ۱۲۱۶ قمری، وقتی مردم شهر کربلا برای زیارت حرم مطهر امام علی ۷ به نجف رفته بودند، وارد شهر کربلا شده و دست به غارت اموال مردم و تخریب گنبد امام حسین ۷ و شبکه‌های ضریح مطهر زدند. «سید محسن امین» در کتاب «اعیان الشیعة» این چنین می‌گوید:

وهابیان به زور وارد کربلا شدند، مردم آنجا را به خاک و خون کشیدند و جز عده کمی که فرار کردند و یا مخفی شدند، دیگران را کشته و مجروح کردند. قبر مطهر امام حسین 7 را ویران کرده و شبکه‌های ضریح مطهر را کنده و اموال آنجا را سرقت کردند و هرچه از اموال بود، با خود بردند. آنان با این کار، اعمال متوکل عباسی نسبت به قبر مقدس امام حسین 7 را زنده کردند (عاملی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۱، ص ۳۱).

صاحب ریاض برای دفاع از شهر کربلا در برابر هجوم وهابی‌ها، دیوار بلندی دور شهر کربلا در سال ۱۲۱۷ قمری بنا کرد و برای حفظ نظم و رعایت قانون در شهر کربلا، دست به تأسیس نیروی انتظامی زد. ایشان قبیله‌ای از بلوچی‌ها را که بدنی قوی و روحیه‌ای خشن داشتند، در کربلا اسکان داد تا نظم و قانون را حفاظت کنند (آل طعمه، ۱۳۸۳ق، ص ۸۴ و عاملی، ۱۴۰۶ق، ج ۸، ص ۳۱۵).

راه حل نابسامانی‌ها، تشکیل سامان سیاسی (تشکیل حکومت)

راه حل برون‌رفت از نابسامانی سیاسی و بازسازی جامعه، فرجام بحث جستار نو در اندیشه سیاسی طباطبایی است. با توجه به شرایط سیاسی حاکم در جامعه اسلامی در زمان صاحب ریاض و عدم حکومت اسلامی، وی راه حل برون‌رفت را بازسازی و تداوم حکومت الهی و تشکیل حکومت مطلوب می‌داند. کما این‌که خود او در حادثه حمله وهابیت به کربلا از ولایتی که داشتند، اقدام به تشکیل نیروی نظامی کردند (همان).

این‌که حکومت مطلوب و منشای آن چیست؟ در ادامه اشاره خواهد شد.

منشای مشروعیت حکومت در اندیشه صاحب ریاض

درباره منشای مشروعیت حکومت، هر یک از متفکران براساس مبانی فکری خود پاسخ متفاوتی ارائه داده‌اند. یک دیدگاه، منشای مشروعیت را الهی می‌داند؛ با این تفاوت که شاه را نماینده خدا در نظر می‌گیرد (عالم، ۱۳۸۰، ص ۱۶۳). دیدگاه دیگر، منشای مشروعیت را مردم می‌داند (همان، ۲۹۳). بنابراین، مشروعیت در حقوق بین

الملل غربی که شالوده حکومت و نظام سیاسی است، مبتنی بر «فرار داد اجتماعی» است و چیزی غیر از مقبولیت نیست. چون در این گونه نظام‌های سیاسی - اجتماعی، همه مشروعیت‌ها و مقبولیت‌ها؛ اعم از مشروعیت قانون اساسی، انتخاب دولت مردان و غیر آن، از رأی اکثریت (نصف به علاوه یک) سرچشمه می‌گیرد؛ یعنی هر آنچه را که اکثریت مردم بیسندند و به آن رأی بدهند، قانونی و مشروع می‌شود. در میان اندیشمندان اسلامی، از صدر اسلام تاکنون در پاسخ به این که خاستگاه مشروعیت حکومت از کجا ناشی می‌شود، دو دیدگاه کلی وجود دارد: گروهی از آنها (اشاعره و جمعی از معتزله) بر این باورند که مشروعیت حکومت از مردم ناشی می‌شود. به اعتقاد ایشان، از آنجا که تشکیل حکومت برای حفظ نظام، یک مقدمه ضروری است، لذا مردم باید فردی را برای رهبری خود انتخاب کنند و این یک تکلیف شرعی است (سروش محلاتی، ۱۳۷۸، ص ۳۶۵). البته نگاه اکثریت این نحله فکری، مشروعیت حکومت را که مردمی می‌دانند، از روش استخلاف، اهل حل و عقد، شورا و استیلا استفاده می‌کنند (قادری، ۱۳۷۸، ص ۴۷-۴۵). در مقابل، اندیشمندان شیعه معتقدند که هیچ کس بدون اذن الهی اجازه دخالت، تصرف و حاکمیت بر امور انسان‌ها را ندارد. در نتیجه تنها «ملاک مشروعیت»، تعلق اراده و اذن الهی است و فقط خداوند متعال است که می‌تواند اجازه دهد دیگران در امور افراد تصرف کنند. پس تشکیل حکومت، تنظیم قوانین و ایجاد نظم سیاسی که مستلزم تصرف در امور انسان‌ها و محدود ساختن آزادی افراد است، تنها از سوی کسی رواست که دارای این حق و اختیار باشد و او تنها خداوند متعال است و لذا تشکیل حکومت، تنها با اذن و اراده الهی مشروعیت می‌یابد (نوروزی، ۱۳۷۹، ص ۱۴۷). بر این اساس، آنچه اندیشه سیاسی شیعه را از سایر نظرات متمایز می‌کند، منحصر دانستن حق حاکمیت و فرمان‌روایی در خداوند به عنوان خالق مطلق است و اوست که فرد یا گروهی را برای حکومت منصوب نموده و به حکومت‌ها مشروعیت می‌بخشد. از دیدگاه شیعه، منشای مشروعیت الهی، پایه قرآنی دارد که در شکل حکومت پیامبر و بعداً در شکل امامت تجلی پیدا می‌کند. آیات ۳۰ سوره بقره، ۲۶ سوره ص، ۵۹ سوره نساء، ۳۴ سوره نمل و غیره مؤید این نوع

مشروعیت هستند. بر این اساس، صاحب ریاض دیدگاه کسانی را که برای حکومت، منشای انسانی قائل شده‌اند و یا آن را از جانب خدا به رأی و اجتهاد عباد دانسته‌اند، نمی‌پذیرند، لذا او منشای مشروعیت را خداوند می‌داند و پیامبر 9 جانشین خداوند است و طبق آیه «النبي اولى بالمؤمنين من انفسهم»، بعد از پیامبر 9، امامان معصوم هستند که منصوب از جانب خداوند بوده و در زمان غیبت، منشای مشروعیت هم الهی است که به فقهای عادل و مؤمنان عادل می‌رسد. به همین دلیل، صاحب ریاض قیام امامان معصوم : از جمله امام حسین 7 را برای احیای حکومت، الهی می‌داند و می‌نویسد:

و اما فعل سيدنا الحسين 7 فرما يمنع کون خلافة مصلحة و ان فعله کان جوازاً لا وجوباً بل لمصلحة کانت فی فعله خاصة لاترکه. کیف لا ولا ريب ان فی شهادته احیاء لدين الله قطعاً لاعتراض الشيعة علی اخيه الحسن فی صلحه مع معاوية، ولو صالح 7 هو ايضاً لفسدت الشيعة بالکلیة و لتقوی مذهب السنة و الجماعة و ای مصلحة اعظم من هذا و ای مفسدة اعظم من خلافة کمالا يخفی (طباطبائی، 1436ق، ج 1، ص 62).

مفاد تحلیل مذکور:

1. این که اقدام حضرت امام حسین 7 بر اساس انتخاب یکی از دو طرف، جواز بوده، مورد قبول نیست.
2. این که مصالحه با دشمن نیز دارای مصلحت بوده، قابل پذیرش نیست. فقط جهاد، مصلحت داشته و بس.
3. مصالحه امام حسن مجتبی 7 با معاویه، موجب اعتراض شیعیان شده بود. اگر این امر دوباره تکرار می‌شد، شیعه اساساً از میان می‌رفت و عامه قدرت می‌یافتند. از این رو، شهادت حضرت امام حسین 7 موجب احیای دین الهی شد.
4. احیای دین الهی بالاترین مصلحت است که ضرورت دارد، حتی با علم به شهادت، برای آن جهاد کرد. بنابراین، نمی‌توان جواز به معنای خاص را از اقدام حضرت 7 استنباط نمود. ملاحظه می‌شود که صاحب ریاض، تنها راه در مقابل امام 7 را همان جهاد می‌شمارد؛ هر چند به کشته شدن حضرت بیانجامد. با توجه به

شرایط موجود، تنها مصلحت در همین بوده است و شهادتی که موجب احیای دین شود، امری مطلوب و وقتی راه منحصر در آن شده است، حضرت آن را بر خود لازم می‌داند. دلیل این امر را می‌توان در غیر الهی دانستن حکومت‌های بنی امیه دانست. نکته مهم دیگر، رابطه دین و سیاست در این جمله سید ریاض است، چنین برمی‌آید که ایشان بین دین و سیاست، آشتی قائل بوده و دین را دارای جنبه‌های سیاسی دانسته و سیاست را به معنای حسن تدبیر و لازمه اجرای احکام اسلام در جامعه می‌دانند. ایشان برخلاف کسانی که دو واژه سیاست و دین را عناصری آشتی‌ناپذیر می‌دانند، آن دو را به عنوان وصف و موصوف ذکر می‌کند و آن را علت برای وجوب بعضی احکام می‌داند. ایشان ابتدا در باب نماز جمعه، پس از ذکر این نکته که نماز جمعه از منصب امامت است و فقها نیز در اقامه آن از جانب ائمه مأذون هستند، این‌طور آورده است:

پس اشکال و اختلافی نیست، در این که مردم باید به فقها در این کار کمک کنند؛ هم‌چنان که به امام در این قضیه مساعدت می‌نمایند؛ زیرا بدیهی است که نماز جمعه از جمله سیاست‌های دینی است که به تنهایی تحقق نمی‌یابد (طباطبایی، ۱۴۳۹ق، ج ۴، ص ۱۵۲).

می‌فرماید: «(ويعزر) الحاكم بما يراه (من أظفر) في شهر رمضان و نحوه عالمأ عامداً، لكن (لا مستحلاً) بل معتقداً للعصيان (مرة وثانية) ان لم ينجع فيه بل عاد ثانياً (وان) لم ينجع فيه أيضا بل (عاد ثالثة قتل) فيها وفاقاً للأكثر. و قيل: في الرابعة. و هو أحوط» (طباطبایی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۷۸). در این عبارت، اولاً ایشان سیاست را بیگانه با دین نمی‌دانند، بلکه بسیاری از سیاست‌ها را دینی می‌خوانند. ثانیاً تحقق بسیاری از احکام در گرو مراعات این نوع سیاست‌ها است. چنانچه وجوب کمک مردم به امام، در گرو این معنا از سیاست می‌باشد. بر این اساس، اسلام از یک‌سو فقیهان را به دخالت در این نوع سیاست فراخوانده و از سوی دیگر، مردم را به همکاری با حاکم اسلامی در این امور تشویق می‌کند. با توجه به عبارات صاحب ریاض، سیاست از لوازم اجرای احکام بوده و با دین آمیخته شده است؛ به طوری که می‌توان ادعا کرد که در بینش شیعه، سیاست در پیوندی عمیق با دیانت قرار دارد.

حکومت مطلوب (سامان سیاسی) در اندیشه صاحب ریاض

انسان به حکم «طبیعت»، «شریعت» و «عقلانیت» (ابن مسکویه، ۱۴۱۲ ق، ص ۱۲۸) نمی‌تواند به صورت فردی زندگی کند و برای تأمین مصالح مادی و معنوی خویش به معاونت و مشارکت دیگران احتیاج دارد (ابن مسکویه، ۱۳۷۰ ق، ص ۳۴۶-۳۴۷) و این معاونت ممکن است در اجتماعی صورت گیرد که افراد آن، همبستگی و هماهنگی نداشته باشند که این اجتماع ناقص و زوال‌پذیر است. در هر صورت، نیاز به حکومت ضروری می‌باشد. به تعبیر حضرت علی ۷: «أَنَّهُ لَا بَدَ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ» (نهج البلاغه، خطبه ۴۰): چاره‌ای برای مردم از وجود فرمان‌روا و امیر نیست؛ خواه این امیر نیکوکار و خواه بدکار باشد.

بر این اساس، از دیدگاه همه فقها و اندیشمندان، حکومت برای اجتماع یک ضرورت است. اما این‌که چند نوع حکومت وجود دارد و چه حکومتی مطلوب است، در اندیشه سیاسی متفکران و مکاتب متفاوت می‌باشد. در اندیشه سیاسی فقهای شیعه، در انواع حکومت اتفاق نظر وجود دارد. یکی از این فقها، طباطبایی است که بحث حکومت و حکومت مطلوب را به صورت مبسوط بیان می‌کند. پس از «نراقی»، تحولی بس بزرگ در فقه سیاسی شیعه رخ داد. بسیاری از فقها با طرح «ولایت فقیه»، مباحث سیاسی را بر محور این اصل قرار داده و مسائل حکومتی را به گونه‌ای مستقل در این مبحث و با همان عنوان به بحث گذاشتند. در همان زمان، فقهای دیگری مانند «حسینی مراغه‌ای»، «نجفی، صاحب جواهر»، «کاشف الغطاء» و غیره هم به بحث ولایت فقیه پرداختند و صاحب ریاض هم با توجه به شرایط سیاسی زمان خودش، بحث حکومت را در کتاب فقهی «ریاض المسائل» آورده است که از سه نوع حکومت نام می‌برد:

۱. حکومت جائز.

۲. حکومت معصوم ۷.

۳. حکومت فقها.

حکومت جائز در اندیشه صاحب ریاض

حکومتی است که در زمان وجود مبارک امام معصوم 7 به زور و غلبه به دست می‌آید و یا در زمان غیبت امام 7 حکومت تشکیل می‌دهد که به دور از رفتار عدالت و شریعت می‌باشد. این حکومت‌ها، حتی در زمان خود امام معصوم 7 نیز وجود داشتند. لذا در رأس این حکومت، «سلطان ظالم و متقلب» حاکم است (ابن ادریس، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۰۲). از دیدگاه صاحب ریاض، متقلب یعنی عدم برخورداری سلطان از حقانیت و مشروعیت که حق ولایت و تصرف در امور مردمان را ندارد. بنابراین، اگر اشخاصی که از صفت عدالت، علم، عصمت و غیره برخوردار نیستند و از سوی معصومین اذن و تصرف در امور مردمان را ندارند، به هر طریقی بر آنها حاکم گردند، از نظر او حاکم و سلطان جور و متقلب تلقی می‌گردند (خالقی، ۱۳۹۳، ش ۳، ص ۴۳). لذا ولایت و حکومت را در تمام مسائل به افراد غیر معصوم و نایبان‌شان جایز نمی‌داند و می‌فرماید:

(السادسة: الولاية) للقضاء والحكم بين الناس و غيره (عن) السلطان (العادل جائزة، و ربما وجبت) في بعض الصور (و عن الجائر محرمة إلا مع الخوف) والتقية على النفس، أو المال، أو العرض له، أو للمؤمنين كلاً أو بعضاً، على وجه لا ينبغي تحمله عادة بحسب حال المكروه في الرفعة والضعفة بالنسبة إلى الإهانة، فيجوز حينئذ بل وجبت (طباطبایی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۰).

ولایت حکومت از طرف جائز، جایز نیست، مگر در صورت تقیّه بر خود و مؤمنین، و در صورتی که پذیرش ولایت از طرف جائز، برای احیای امر به معروف و نهی از منکر باشد. «نعم لو تیقن التخلص» به (من المآثم والتمکن من الأمر بالمعروف) والنهی عن المنکر) جازت، ولو اختیاراً إجماعاً...» (همان، ص ۲۱). لذا در دوره عدم حضور امام 7 به این دولت‌های جائز، دولت‌های غاصب هم می‌گویند. بر این اساس، از دیدگاه صاحب ریاض، این حکام هیچ‌گونه ولایتی بر مردم ندارند. لذا بدون ضرورت، پذیرش هر نوع پست و منصبی، هم‌چون قضاوت، استانداری و فرمانداری منطقه و شهری، تولیت و تصدی جمع‌آوری زکات، خراج و دیگر انواع مالیات و حتی دوستی

با وی و خشنودی و رضایت از کارها و سیاست‌های او و تمایل به بقای وی، برای مدتی کوتاه از مصادیق گرایش به ظالم به شمار رفته و حرام است (نجفی، بی‌تا، ج ۲۲، ص ۱۵۶؛ تبریزی، ۱۳۹۹ق، ج ۱، ص ۲۵۸ و مقدس اردبیلی، بی‌تا، ص ۵۰۷-۵۰۴). بنابراین، قاعده فقهی که مرحوم صاحب ریاض مطرح می‌کند، فقط خداوند سلطان مطلق است و این حق برای پیامبر و امامان معصوم : به رسمیت شناخته شده است. لذا هر نوع حکومتی را که مشروعیت الهی نداشته باشد، غیر مشروع و حرام می‌داند. بر این اساس، صاحب ریاض، حتی مراجعه مسلمین به قضات جور را حرام دانسته و آن‌ها را فاقد مشروعیت می‌داند (طباطبایی، ۱۴۳۶ق، ج ۱۳، ص ۵۰).

حکومت سلطان عادل در اندیشه صاحب ریاض

مرحوم صاحب ریاض، در کتب فقهی خود به‌خصوص کتاب «ریاض المسائل» حکومت مطلوب خود را معرفی می‌کند. حکومتی که مبنای مشروعیت آن الهی باشد، این حکومت همان حکومت معصوم 7 است. همان‌طور که در کلام شیعه ثابت شده است، حق سرپرستی امور جامعه از جمله مناصبی است که از طرف خداوند به معصوم (پیامبر یا امام) تفویض شده است. پشتوانه نظری این دیدگاه، این اصل مسلم و مورد تأکید متکلمان شیعی است که: «زمین هیچ زمانی خالی از امام یا پیغمبری نمی‌باشد» (بهبهانی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۴۲). باور کلامی شیعه بر «قاعده لطف» که «وجود امام لطف است و لطف بر خداوند لازم است و این نوع لطف، امامت نامیده می‌شود» (ابن ادریس، ۴۱۷ق، ص ۳۶۲) که ضرورت امامت را همانند نبوت اثبات می‌کند و در نتیجه، «امامان جانشینان انبیا در اجرای احکام و اقامه حدود و محافظت از شریعت و تأدیب مردم» تلقی می‌شوند (طوسی، ۱۳۷۹ق، ج ۲، ص ۶۵). بر اساس آن، امامت الگویی آرمانی دولت و نظام سیاسی شیعه، پس از رحلت پیامبر در نظر گرفته می‌شود. در نزد شیعه، مسأله ولایت سیاسی که شأنی از شئون امامت است، فرعی از فروع فقهی نیست، بلکه مسأله‌ای کلامی و درآمیخته با ایمان بوده و عدم اعتقاد به ولایت سیاسی امام معصوم 7 به منزله انکار بخشی از دین و نقصان ایمان قلمداد می‌شود. به همین

دلیل، صاحب ریاض در مورد حکومت عادل می‌گوید: «الأول: السلطان العادل) و هو: الإمام المعصوم 7، أو من نصبه» (طباطبایی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۳۳). سلطان عادل را همان امام معصوم 7 می‌داند که از طرف خداوند انتخاب شده است یا فقیه باشد که منصوب عام و خاص امام 7 باشد. مراد از حاکم را در تمام قواعد فقهی، امام 7 می‌داند: «لان المراد بالحاکم الامام»؛ مراد از حاکم در تمام امور سیاسی و اجتماعی امام معصوم است (طباطبایی، ۱۴۳۶ق، ج ۹، ص ۵۰۹). بنابراین، شهر قدسی و مطلوب صاحب ریاض، همان حکومت پیامبر و امامان معصوم است که به اذن خداوند به آن‌ها محول شد، در زمانی که رسول یا امام معصوم 7، به عنوان سلسله عاقلان حضور دارد، هر کسی که به تشکیل دولت همت گمارد و تحت فرمان ایشان نباشد، دولت جاهل و باطل قلمداد می‌شود. در جبهه مقابل آنان، سلاطین جور قرار دارند که با زور، قهر، غلبه و یا با تزویر و نیرنگ و بدون داشتن اذن و نیابتی از جانب خداوند، بر مردم حکومت می‌کنند. بنابراین، همه کسانی که حکومت‌شان مبنای شرعی ندارد؛ یعنی مأذون از جانب خدا نیستند، سلاطین جور به شمار می‌روند؛ خواه مسلمان یا غیر مسلمان باشند. بر این اساس، حکومت جائز در تقابل حکومت معصوم شکل می‌گیرد.

حکومت فقیه جامع الشرائط در اندیشه صاحب ریاض

با توجه به جایگاه مرجعیت علمی و شرعی امامان، غیبت امام زمان چگونگی تعیین تکلیف شیعیان در عرصه زندگی سیاسی - اجتماعی و به طور خاص، تعامل شیعیان با حکومت‌های موجود را به صورت پرسشی اساسی در برابر علمای شیعه قرار داد. چنین پرسشی، از این رو مهم می‌نماید که با غیبت امام معصوم، شیعیان دسترسی خود به وی را از دست داده‌اند و در نتیجه امکان کسب تکلیف سیاسی با مراجعه به وی برای آنان فراهم نیست. نگاهی گذرا به برخی آثار فقهی فقهای بزرگ شیعه در طلیعه غیبت کبری، نخستین تأملات فقیهانه درباره زندگی سیاسی به طور عام و نظام سیاسی و دولت را به طور خاص نمایان می‌سازد. از دیدگاه فقهای شیعه در این دوران، اصل اولیه «عدم جواز هم‌کاری با دولت‌های موجود است» (میراحمدی، ۱۳۹۵، ص ۵۹). این اصل

اولیه؛ همان گونه که ذکر شد، بر پایه این اصل بنیادین به دست می آید که از دیدگاه آنان «سلطان اسلام، ائمه هدی از آل محمد : و کسانی را که ائمه هدی در مقامی نصب کردند، می باشد» (مفید، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۸۱۰). لذا این نظام در لسان فقهی، نظام عادلانه است و در غیر این صورت، مشمول وصف جابرانه می گردد. تعیین تکلیف سیاسی شیعیان، نخستین تلاش اجتهادی فقهای شیعه در اوایل عصر غیبت بود و موجب گشوده شدن راه نظریه پردازی فقیهانه درباره دولت شد. بر این اساس، در اندیشه فقهای شیعی در مورد حکومت در عصر غیبت، سه دیدگاه وجود داشت: در دیدگاه اول، به اعتقاد برخی از فقها در عصر غیبت باید سیاست «صبر و انتظار» در پیش گرفت؛ یعنی این که چون شرایط برای احیای تشکیل حکومت امام معصوم 7 فراهم نیست، باید تقیه و صبر کرد و در انتظار ظهور حضرت ولی عصر(عج) بود. این گروه از فقها، وظیفه ولایت فقها را تنها در امور قضا، افتا و امور حسبه می دانند (علیخانی، ۱۳۹۰، ج ۷، ص ۲۱۷). البته سیاست صبر و انتظار، به معنای تأیید حکومت جور نبوده است. لذا حاکمان باید در زمان غیبت، اذن مجتهد را در تصرفات داشته باشند. بر این اساس، «میرزای قمی» این گونه به صراحت مفهوم اذن را بیان می کند: «آن چه سلاطین جور شیعه می گیرند، از اراضی خراجیه حلال نیست، مگر این که با اذن مجتهد جامع الشرائط باشد» (میرزای قمی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۷۸). بنابراین، با طرح مفهوم اذن، فقیه جامع الشرائط در مقام نایب عام امام معصوم از جایگاه مشروعیت دهی به سلطنت سلطان عادل برخوردار می گردد.

دیدگاه دوم که بیش تر، از زمان «نائینی» مطرح بوده است، قائل به تشکیل حکومت مشروطه با نظارت فقها می باشد. می فرماید:

بحث درباره این که در عصر غیبت؛ چون دسترسی به صاحب مقام عصمت ممکن نیست و نایبان عام امام (فقیهان) نیز از «اقامه وظایف» حکومتی به دور مانده اند، واجب است سلطنت از شکل استبدادی به صورت «تحدید استیلای جوّری» ارجاع گردد (نائینی، ۱۳۸۲، ص ۶۹-۶۸).

بر این اساس، از آن جا که مشروطیت به عقیده وی تحدید استیلا است، بی تردید از

ضروریات اسلام به شمار می‌آید؛ چراکه نقطه مقابل آن، فعال مایشادانستن حاکم غیر معصوم است که به نظر «آخوند خراسانی»، از احکام دین دانستن آن، موجب بدعت در دین می‌شود (میراحمدی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۷). بررسی آثار فقهی فقهای دوره مشروطه نشان می‌دهد که مشروع دانستن سلطنت مشروطه از دیدگاه فقهای مذکور به مفهوم عبور از نظریه ولایت فقیه نیست، بلکه آنان هم‌چنان حق حاکمیت فقیه در عصر غیبت را مانند فقهای پیشین خود به رسمیت می‌شناسند. نکته مهم، پذیرش نقش فقیه عادل در چارچوب ولایت در امور حسبیه است.

دیدگاه سوم معتقد است، تنها فقهای جامع الشرائط هستند که می‌توانند در عصر غیبت عهده‌دار نیابت امام معصوم 7 در امور دینی و دنیوی مردم باشند. لذا امور دنیایی هم همان ولایت سیاسی و سرپرستی امور سیاسی - اجتماعی مسلمانان است. فقهایی مانند «شیخ مفید» در «المقنعه» می‌نویسد: «هنگامی که سلطان عادل برای ولایت در آنچه که در این ابواب ذکر کردیم نبود، بر فقهای اهل حق و عادل و صاحب رأی و عقل و فضل است که ولایت بر آنچه بر عهده سلطان عادل است را بر عهده گیرند» (طوسی، ۱۳۷۹ق، ج ۱۴، ص ۶۷۵). «ابن ادریس» در «السرائر» (ابن ادریس، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۵۳۷)، «وحید بهبهانی» (بهبهانی، ۱۴۱۷ق، ص ۵۶۱)، «صاحب جواهر» در «جواهر الکلام» (نجفی، بی تا، ج ۴۰، ص ۱۲)، «احمد نراقی» (نراقی، ۱۳۶۵، ص ۵۳۰) و از همه مهم‌تر صاحب ریاض است که در کتاب «ریاض المسائل» به صورت مبسوط و تا اندازه‌ای جامع به بحث حکومت ولی فقیه اشاره کرده‌اند.

در واقع با توجه به هم‌عصر بودن او با نراقی، «کاشف الغطاء» و غیره اندیشه فقهی - اصولی و کلامی خود را در این کتاب، حول محور جهان زیستی برای یک فرد مسلمان بیان کرده است که حکومت مطلوب خود را در عصر غیبت معرفی می‌کند. حتی در اثبات ولایت فقها علاوه بر این‌که عده‌ای نگاه فقهی به حکومت او دارند، اما اغلب به اثبات کلامی ولایت فقها پرداختند. برخی از بزرگان نیز در این باره آورده‌اند: «باید یادآوری نمود که کلامی بودن ولایت فقیه از کلامی بودن امامت سرچشمه می‌گیرد» (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۴). بر این اساس، یکی از محل‌های طرح ولایت فقیه، علم

کلام است. بنابراین، اگر ولایت فقیه را مسأله‌ای کلامی و نصب ولی فقیه را از جانب خداوند و معصومین بدانیم، این مسأله از ارزش والایی برخوردار می‌گردد و از طرف دیگر، دستورهای رهبری نیز قداست خاصی خواهد یافت. از همان روشی که متکلمان و حکمای اسلامی ضرورت بعثت انبیا و وجود امامان را برای رهبری دینی و سیاسی جامعه اسلامی اثبات نموده‌اند، ما نیز به همان‌گونه بر ضرورت ولایت فقها در عصر غیبت در یک جامعه دینی استدلال می‌کنیم.

یکی از دلایل کلامی ولایت فقیه را «قاعده لطف» دانسته‌اند. «سید مرتضی» در باره این‌که از باب لطف، تعیین حاکم لازم است و اختصاص به زمان خاصی ندارد، در فصلی با عنوان «فصل فی الدلالة علی وجوب الرئاسة فی کل زمان» آن چیزی که عقل، آن را لازم می‌داند، ریاست مطلقه است و تعیین ریاست را در انجام واجبات و جلوگیری از کارهای بد را لطف می‌داند، پس بر خداوند لازم است که مردم را از وجود چنین رئیسی بی‌نصیب ننماید و دلیل وجوب لطف بر خداوند، ضرورت تعیین ریاستی برای تمام زمان‌ها از طرف خداوند را اقتضا می‌کند (سید مرتضی، ۱۴۱۵ق، ص ۴۱۰-۴۰۹). هم‌چنین صاحب ریاض در ادله اثباتی حکومت ولایت فقیه به اجماع، بلکه اطباق علما استناد می‌کند و می‌نویسد: «(الأول: السلطان العادل) وهو: الإمام المعصوم 7، أو من نصبه بإجماعنا المتواتر النقل فی کلمة أصحابنا، بل قیل: قد أطبقوا علی نقله لا راد له فیهم» (طباطبایی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۳۳).

هم‌چنین در کتاب خود در بحث صلات می‌فرماید: «اولویت نماز بر میت با ورثه است، در صورت فقدان آن‌ها، با حاکم می‌باشد» (طباطبایی، ۱۴۳۶ق، ج ۴، ص ۱۵۲). باز می‌فرماید: «روشن کردن چراغ مسجد، اگر از مال مسجد باشد، باید با اجازه متولی وقف باشد، در صورت نبود متولی، از حاکم اجازه گرفته می‌شود» (همان، ص ۳۸۳). در کتاب «حج» نیز می‌فرماید: «انجام حج واجب از طرف مورثی که ورثه‌اش برایش حج انجام نمی‌دهند، با اجازه حاکم است» (همان، ج ۶، ص ۱۱۶). همین‌طور در بحث اخذ مالیات، اجازه نایب امام را شرط می‌داند (همان، ج ۷، ص ۵۴۹-۵۴۸). طباطبایی در بحث اراضی ممات، تعلق آن‌ها را به امام یا نایب امام می‌داند: «هر زمینی که مالکان آن،

عمران آن را رها کرده باشند، متعلق به امام یا نایب امام است که به مردم، برای عمران، آن را واگذار می‌کند (همان، ص ۵۵۴). در کتاب «قضا»، حوزه اختیارات فقیه را آن‌قدر گسترده می‌داند که می‌فرماید: «تعیین حقوق قضات، منوط به نظر حاکم است» (همان، ج ۸، ص ۸۶) که مراد از حاکم در همه این جملات، نایب امام است. در کتاب «زکات» می‌نویسد: «با استیفای زکات توسط حاکم، از عهده مکلف ساقط می‌شود» (همان، ص ۱۰۰). در کتاب «بیع» می‌فرماید: «حاکم می‌تواند محتکر را به فروش کالا اجبار نماید، حتی بر اساس مصلحت جامعه می‌تواند کالا را قیمت‌گذاری کند» (همان، ص ۱۷۶-۱۷۵) و خریدار و فروشنده، پرداخت به حاکم را از باب ولایتی که دارد، می‌داند (همان، ص ۴۵۷)؛ به فقیه تا آن‌جا اختیار می‌دهد که می‌نویسد: «چه مالک راضی باشد، یا نباشد، حاکم، مال رهن را می‌تواند بفروشد (همان، ص ۵۱۱). در کتاب «وصیت» می‌نویسد: «در صورتی که یکی از اوصیا بمیرد یا فاسد العقل شود، حاکم در وصیت دخالت می‌کند و اگر وصی خیانت کند، با حکم حاکم عزل می‌شود» (همان، ج ۹، ص ۴۹۵-۴۸۹). صاحب ریاض می‌نویسد: «بلاخلاف فیه وفی ان المراد بالحاکم الامام ان کان والا لالفقیه الجامع الشرائط الفتوی» (همان، ص ۵۰۹). می‌فرماید بعد از ذکر این مباحث، مراد از «حاکم»، امام ۷ است، در صورت حضور او و در صورت غیبت امام ۷، فقیه جامع الشرائط فتوا حاکم است. در کتاب «نکاح» از اختیارات حاکمیت فقیه، تزویج فاسد العقل، عیوب فسخ نکاح و ولایت بر کودک در صورتی که ولی قهری، ولایتش را از دست بدهد، با حاکم است (همان، ج ۱۰، ص ۲۲-۷ و ۹۴-۲۷). در ادامه بحث نکاح می‌نویسد: «وکذا الحکم؛ ای الامام العادل او منصوبه خصوصاً او عموماً و منها لفقیه الجامع لشرائط الفتوی» (همان، ص ۱۰۸)؛ مراد از حاکم، امام معصوم است یا منصوب خاص او یا منصوب عام او؛ یعنی فقیه جامع شرایط فتوا. هم‌چنین می‌فرماید: طفل اگر پدر و جدّ و وصی نداشته باشد، حاکم ولی او است و منظور از حاکم در تمامی ابواب فقه، فقیه جامع شرایط فتوا می‌باشد و این نظر اتفاقی علما است (همان، ص ۹۸). در کتاب‌های «مسالک»، «جامع المقاصد»، «کفایه» و «ریاض» بر این تصریح شده است که در فقه، هر جا حاکم به طور مطلق ذکر شد، منظور فقیه جامع

شرایط فتوا می‌باشد. در کتاب «مسالک» نسبت به این مسأله ادعای اجماع شده و در کتاب «ریاض» نیز ادعا شده که در این مسأله اختلافی نیست.^۱ (مناهل) قمی، کاشف الغطاء و هم‌دوره‌ای‌های صاحب ریاض، نظر واحدی در مورد مراد از حاکم که فقیه است، دارند. «محقق قمی» فرمود: در اغلب این مسائل، منظور از حاکم کسی است که کار در دست او است. در حال ظهور و تسلط امام، خود امام معصوم مراد است و در غیر این صورت، فقیه عادل و یا جائری که به اذن فقیه کاری را انجام دهد، مثل مسأله خراج^۲ (میرزای قمی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۴). «کاشف الغطاء» در «کشف الغطاء»، کتاب حدود و تعزیرات چنین آورده است: «در کتاب حدود ثابت شده که مرجع اقامه حدود، امام یا نایب خاص و یا نایب عام او می‌باشد. پس در زمان غیبت اقامه آن جایز بوده و مکلفین باید آن را تقویت نمایند و به این وسیله قدرت سلطه‌گر را در صورت امکان سرکوب کنند»^۳ (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ص ۴۲۱). صاحب ریاض در کتاب «ریاض المسائل» به موارد مختلفی از ولایت فقیهان اشاره کرده است. به نظر وی یکی از ولایات فقیه در عصر غیبت که لزوماً باید استمرار یابد و معطل نماند، فتوادادن و حکومت کردن است. ایشان در بحث از نماز جمعه می‌گوید:

و دعوی حصول الاذن الفقیه الجامع الشرائط الفتوی فی صلاتها ممنوعة، لعدم ظهور دلیل یدل علیه، لا من اجماع لمكان الخلاف، و لا من روایة لاختصاصها بافادة الإذن له فی خصوص الحكومة و الفتوی و هما غیر الإذن له فی صلاة الجمعة و فعلها (طباطبائی، ۱۴۳۶ق، ج ۲، ص ۷۱).

به نظر ایشان، این ادعا که فقیه جامع الشرائط از جانب ائمه : در اقامه نماز جمعه مأذون است، ممنوع می‌باشد؛ چون دلیلی بر این امر دلالت نکرده و هیچ اجماع و روایتی آن را افاده نمی‌کند. بلکه ادله فقیه را مأذون در امر حکومت و فتوا می‌دانند و این دو، از اموری است که در عصر غیبت نیز باید ادامه یابد: «ان الإذن فی الحكومة و الفتیا انما هو للزوم تعطل الاحکام و تحیر الناس فی امور معادهم و معاشهم و ظهور الفساد فیهم و استمراره ان لک یقضوا او یفتوا و لا كذلك الجمعة اذا ترکت، کما لا یخفی» (همان). با تعطیلی فتوا و قضا، فساد در جامعه رواج یافته و منجر به سرگردانی

مردم در امور معاش و معادشان خواهد شد و این در حالی است که تعطیلی جمعه، این تالی فاسد را به همراه ندارد.

در این متن، از صاحب ریاض باز هم رابطه دین و سیاست استفاده می‌شود که تداوم دین با حکومتی است که احکام را پیاده کند، کما این‌که می‌فرماید تعطیلی فتوا موجب فساد در جامعه می‌شود.

یکی از مواردی که صاحب ریاض بر ولایت حاکمان شرعی تأکید می‌کند، زمانی است که ولی میّت، از اجازه‌دادن برای نماز بر جنازه میت امتناع می‌کند که در این‌جا از حاکم شرعی برای اقامه نماز اذن گرفته می‌شود: «لو كان هناك حاكم شرعي كان الاقرب اعتبار اذنه، لعموم ولايته في المناصب الشرعية» (همان، ج ۴، ص ۱۵۲)؛ در مناصب شرعی ولایت حاکم شرعی عمومیت دارد.

صاحب ریاض در باره سهم امام نیز می‌گوید: «ثم هل يشترط مباشرة الفقيه المأمون له، كما هو ظاهر المتأخرين بل صرح جملة منهم المباشرة غيره، ام لا بل يجوز لغيره كما هو ظاهر اطلاق المفيد و لا ريب ان الاول اوفق بالاصول الا ان يكون مباشرة الغير باذن الفقيه، فيجوز...» (همان، ج ۵، ص ۲۸۲)؛ مباشرت فقیه در امر خمس، با اصول و قواعد موافق‌تر است و غیر فقیه نیز در صورتی می‌تواند به امر خمس و اخذ آن مبادرت کند که از فقیه اذن داشته باشد.

علاوه بر مواردی که ذکر شد، شاید بتوان گفت صاحب ریاض در تمامی ابواب فقه، ولایت را از آن حاکم شرعی می‌داند و به استناد عباراتی که از قول وی نقل می‌شود، مراد از حاکم، امام ۷ است، اگر حضور داشته باشد و در صورت غیبت وی، نایب خاص یا عامش این ولایت را بر عهده خواهد داشت.

اختیارات حاکم اسلامی (ولی فقیه) در اندیشه صاحب ریاض

باید به حاکمی که زمام امور جامعه را به دست می‌گیرد، اختیاراتی واگذار نمود تا بتواند به مدد این اختیار، کشتی جامعه را در دریای موج حوادث به ساحل امنیت و آسایش برساند و طبیعتاً واگذاری اختیارات باید به تناسب نوع مسؤولیت و ولایت

حاکم باشد؛ زیرا اختیارات حاکم یک شهر باید محدود به همان حوزه جغرافیایی بوده و حاکم یک کشور باید در سطح وسعت مملکت گسترده باشد و همین‌طور تفاوت اختیارات یک فرمانده جز با رئیس سپاه در قوای نظامی که توسعه و ضیق اختیارات به نسبت بین این دو در جهت نوع مسؤولیت‌شان ضروری است. بحث از اختیارات حاکم اسلامی در عصر غیبت در همین راستا خواهد بود.

قلمرو و محدوده اختیارات ولی فقیه در عصر غیبت از مسائل مهمی است که قائل‌شدن به توسعه و ضیق آن می‌تواند تأثیرات مهمی در جامعه اسلامی و پویایی آن ایفا نماید. در این‌که فقیه، ولایت دارد، در اندیشه فقهای تشیع اجماعی است و برای فقیه اختیاراتی را تعریف و تبیین نموده‌اند، اما در حدود و ثغور آن اختلاف دیدگاه‌هایی وجود دارد. برخی از فقها قلمرو و اختیارات فقیه در عصر غیبت را در حوزه امور حسبی و منحصر در امور محدودی می‌دانند و در مقابل، عمده فقها با تعمیم و توسعه اختیارات وی، ولی فقیه را نایب امام معصوم 7 و حائز تمام اختیارات امام دانسته‌اند. از جمله «نراقی»، «صاحب جواهر»، «امام خمینی» و غیره. صاحب ریاض با تعمیم ولایت فقها تا سطح اختیارات امام معصوم، قائل به ولایت عامه فقیه در عصر غیبت است. لذا همانند نراقی و کاشف الغطاء، حوزه اختیارات فقیه را همان اختیارات معصوم 7 می‌داند (همان، ج 10، ص 108). از آن‌جا که حاکم اسلامی وظایف بسیار زیادی برعهده دارد، لذا اختیارات زیادی را نیز در اختیار دارد، صاحب ریاض با تأکید بر عمومیت ولایت فقها اختیارات بسیاری را بر عهده وی می‌گذارد و به خاطر کثرت این اختیارات، برخی از آن‌ها را ذکر می‌کند:

1. ولایت در فتوا: از آن‌جا که فقها متخصصان در علوم اسلامی هستند، لذا مردم برای شناخت احکام خویش از باب رجوع جاهل به عالم باید به فقها رجوع نمایند. فتوا در احکام شرعی اسلام از وظایف و اختیارات فقیه است و فتوای وی همانند سخن معصومین برای مردم مسلمان حجت و معتبر بوده و بر مسلمانان است که در احکام خویش از آنان تقلید نمایند: «فقیه نایب امام معصوم است و ظن او در استنباط احکام شرعی اعتبار دارد» (همان، ج 14، ص 304).

۲. قضاوت و دادرسی: جامعه در صورتی شاهد استقرار عدالت و آرامش خواهد بود که قاضی عالم و عادل، دادرسی دعاوی و مشکلات مردم را عهده‌دار شود. لذا این امر، در زمان غیبت برعهده عالمان به احکام شریعت و برترین افراد بعد از معصومین که همانا فقها باشند، نهاده شده است. می‌فرماید: «مراجعه به قضات جور حرام است» (همان، ج ۱۳، ص ۵۰). «قضاوت در دوران غیبت بر عهده فقیه جامع الشرائط است» (همان، ص ۳) و می‌فرماید: «(ولا ینعقد القضاء الا لمن له) شرعا (أهلیة الفتوی) كأن یکون مجتهدا مطلقا لا متجزئا (و) لازم ذلک أنه (لا یکفیه) مجرد اطلاعه (فتوی الفقهاء) بناء علی عدم کونه بذلک مجتهدا مطلقا» (طباطبایی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۵۳)؛ قضاوت منعقد نمی‌شود، مگر با فقیه جامع الشرائط باشد.

۳. اجرای حدود و تعزیرات: از جمله وظایفی که صاحب ریاض فقیه در عصر غیبت برمی‌شمارد، اجرای حدود و تعزیرات است. وی پس از نقل اختلاف فقها در این باب، ثبوت آن برای فقیه را برگزیده و به آن فتوا داده و در اثبات آن، به عموم ولایت فقها و روایات بسیاری در این باب استناد می‌نماید و می‌نویسد: «تعیین تعزیر در جرایم مختلف منوط به نظر حاکم است» (طباطبایی، ۱۴۳۶ق، ج ۱۳، ص ۴۹۲). «تعزیر حسب رأی حاکم می‌باشد» (همان، ص ۵۵۹) که مراد از حاکم، فقیه است. حتی اختیارات فقیه را گسترده‌تر می‌داند:

(و یعزر) الحاکم بما یراه (من أفطر) فی شهر رمضان ونحوه عالماً عامداً، لکن (لا مستحلاً) بل معتقدا للعصیان (مرة وثانیة) ان لم ینجع فیه بل عاد ثانیاً (وان) لم ینجع فیه أيضاً بل (عاد ثالثة قتل) (طباطبایی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۷۸)؛ تعزیر کردن فردی که در ماه رمضان عمداً افطار کند، حتی در صورت تکرار حکم، قتل او را صادر کند.

۴. تصرف در اموال سفیهان، دیوانگان و غایبان: از آن‌جا که دیوانگان و برخی سفیهان که قدرت بر اصلاح اموال خود را ندارند، از تصرف در اموال خود ممنوع هستند. لذا تصرف در اموال این افراد، اگر ولی خاصی نداشته باشند، بر عهده فقها نهاده شده است: «محتجوریت متوقف بر حکم حاکم است» (طباطبایی، ۱۴۳۶ق، ج ۸، ص ۵۵۰).

۵. ولایت در امر ازدواج: از جمله مواردی که فقیه در عصر غیبت بر آن ولایت دارد، ولایت بر ازدواج خردسالان، دیوانگان و کم‌خردان است. ولایت در این امر، مورد اختلاف فقها واقع شده است. صاحب ریاض با پذیرش ولایت فقیه در امر ازدواج می‌نویسد: «فسخ ازدواج در صورت انکار زوج بر وکالت واسطه ازدواج، با حاکم شرع است» (همان، ج ۹، ص ۲۶۹).

۶. ولایت بر تصرف در اموال امام ۷: تصرف در اموال امام معصوم ۷ که شامل نیمی از خمس اموال مجهول‌المالک و مال کسی که وارث ندارد، می‌شود. بحث صرف خمس، تصرف در آن و اخذ زکات بر عهده فقیه است (همان، ج ۶-۵، ص ۲۷۶-۲۷۴ و ۱۸۸).

۷. تصرف در اموال میّت:

الرابعة: (لو حصل بيد إنسان مال) وديعة (لميت و عليه) أي على ذلك الميت (حجة) الإسلام (مستقرة) في ذمته (وعلم) ذلك الإنسان أو ظن (أن الوارث) إذا علموا بالمال (لا يؤدون) عنه الحجة (جاز) له (أن يقتطع) من ذلك المال (قدر أجرة) المثل لذلك (الحج) الواجب عليه، بعد استيذان الحاكم وعدم خوف ضرر (طباطبائی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۲۹)؛ اگر مال میّتی نزد شخصی باشد، با اجازه حاکم (فقیه) می‌تواند به جای میّت حج نیابتی انجام دهد.

۸. فروش مال محتکر: «ويجبر المحتكر على البيع» مع الحاجة إجماعاً (وهل يسعر) الحاكم (عليه الأصح) لأشهر (لا) مطلقاً» (همان، ج ۲، ص ۳۸)؛ حکم (فقیه) محتکر مجبور به فروش کالای احتکارشده می‌کند، اجماعاً.

۹. الزام خریدار و فروشنده به قبض و اقباض: «وجوب تسليم المبيع والثلثين» على المتبايعين فوراً، فيتقايضان معاً لو تمانعا من التقديم، سواء كان الثمن عينا أو دينا، على الأشهر الأقوى. فإن امتنعا أجزههما الحاكم معا مع إمكانية، كما يجبر الممتنع من قبض ماله (همان، ص ۵۶).

۱۰. سایر موارد: «استیفای حقوق مالی و غیر مالی مردم؛ مثل حق شفعه، ادعای غبن،

حق قصاص در قتل و جنایات، اقامه بینه» (طباطبایی، ۴۳۶ اق، ج ۴، ص ۳۸۳-۱۵۲، ج ۶، ص ۱۱۷، ج ۷، ص ۵۴۹ و ج ۸، ص ۵۱۱). اجاره دادن ایتام و سفیهان، گرفتن اجاره و تصرف در آن براساس مصلحت آنان، (همان، ج ۸، ص ۱۷۵)، فروش مال ورشکستگان، طلاق زنی که همسرش گم شده و با تفحص پیدا نشود (همان، ج ۱۰، ص ۱۲۴-۹۴)، از موارد اختیارات ولایت فقیه در عصر غیبت است.

با توجه به عباراتی که از صاحب ریاض نقل شد، وی با صراحت، مراد از حاکم را ولی فقیه دانسته و با توجه به این که وی در سرتاسر ابواب فقهی در کتاب «ریاض المسائل» حاکم را والی علی الاطلاق می‌داند، نگاه وی به ولایت فقیه، نگاهی گسترده و عمیق است و شامل تمام اختیاراتی می‌شود که از جانب امام معصوم ۷ بر عهده او قرار می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان بدین باور نایل شد که صاحب ریاض از مراجع و فقهای شیعه در دوره ابتدایی قاجاریه بود که اندیشه‌های او مغفول مانده است. به‌خصوص نظریات او در مورد حکومت و ولایت فقیه که در کتاب «ریاض المسائل» آمده است. او پیوند عمیقی بین سیاست و دین قائل بود و مقوله حکومت را ضروری و غیر محتاج به دلیل می‌دانست و در راستای استدلال فقهی بر ولایت فقیه (به عنوان حکومت مطلوب شیعه در عصر غیبت)، نه تنها به اجماع و اتفاق نظر فقیهان در این خصوص استناد کرده است، بلکه فرایند استنباط از روایات را نظم خاصی بخشید. طباطبایی بر ضرورت حکومت تأکید دارد و حکومت جائز را نامشروع می‌داند و هم‌کاری با آنان را منع کرده و حکومت مطلوب در عصر غیبت را در قالب ولایت سیاسی فقیهان می‌داند. او معتقد است که حوزه اختیارات فقیه همان اختیارات معصوم ۷ است. بنابراین، باید کسی زمام امور جامعه را در دست گیرد که شبیه‌ترین فرد به معصومین باشد و او، کسی جز ولی فقیه جامع شرایط نیست.

یادداشت‌ها

۱. مناهل، مسأله ولایت بر صغار: «التاسع: صرح المسالك و جامع المقاصد و الكفاية و الرياض، بأن المراد بالحاکم، حيث يطلق في أبواب الفقه، الفقيه الجامع الشرائط الفتوى. و صرح في الأول بدعوى الإجماع عليه، و في الأخير بنفى الخلاف فيه».
۲. غنائم الايام، كتاب الجزية: «فان المراد بالامام في اغلب هذه المسائل من بيده الأمر، أما في حال الظهور و التسلط، فهو الامام الحقيقي و اما مع عدمه فهو الفقيه العادل - و اما الجائر القائم مقام الامام العادل باذنهم كما في الخراج».
۳. «قررت في كتاب الحدود، مرجعها إلى الإمام أو نائبه الخاص أو العام. فيجوز في زمان الغيبة، إقامتها. و يجب على المكلفين تقويته بمنع المتغلب عليه مع الإمكان».

منابع و مأخذ

۱. قرآن كريم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آل طعمه، سلمان هادی، تراث كربلا، نجف: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۸۳ق.
۴. ابن ادريس حلی، محمد بن احمد، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، ج ۲ و ۳، تهران: نشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
۵. ابن مسكويه، ابوعلی، تهذيب الاخلاق، قم: نشر بيدار، ۱۴۱۲ق.
۶. ابن مسكويه، علی بن محمد؛ احمد بن محمد، الهوامل والشوامل، به كوشش احمد امين و سيد احمد صنفر، قاهره: مطبعة لجنة التأليف والترجمة والنشر، ۱۳۷۰ق.
۷. ابوالحمد، عبدالحميد، مباني علم سياست، تهران: طوس، ۱۳۷۸.
۸. بهبهانی، محمدباقر، حاشية مجمع الفائدة و البرهان، قم: نشر علامه وحيد بهبهانی، ۱۴۱۷ق.
۹. بهبهانی، محمدباقر، مصابيح الظلام في شرح مفاتيح الشرايع، ج ۲، قم: نشر علامه وحيد بهبهانی، ۱۴۲۴ق.
۱۰. تبریزی، جواد، ارشاد الطالب الی تعليق على المكاسب، ج ۱، قم: مطبعة مهر، ۱۳۹۹ق.
۱۱. جوادى آملی، عبدالله، ولایت فقيه، ولایت فقاہت و عدالت، قم: اسراء، ۱۳۷۸.

۱۲. خالقی، علی، «تحلیلی بر تفکر سیاسی فقهای شیعه در عصر ایلخانان»، سیاست متعالیه، ش ۳، ۱۳۹۳.
۱۳. رجبی، محمدحسن، رسائل و فتاوی جهادی، ج ۱، تهران: وزارت ارشاد، ۱۳۷۸.
۱۴. سروش محلاتی، محمد، دین و دولت در اندیشه اسلامی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۷۸.
۱۵. سید مرتضی، علی بن حسین موسوی، لانتصار فی انفرادات الامامیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: ۱۴۱۵ق.
۱۶. طباطبایی، سیدعلی، ریاض المسائل، ج ۱، ۲، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۳ و ۱۴، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۳۶ق.
۱۷. طباطبایی، سیدعلی، شرح مختصرالنافع، تحقیق سیدمهدی رجایی، ج ۱، ۲ و ۴، قم: مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۳۹ق.
۱۸. طوسی، محمدبن حسن، المقنعة، ج ۲ و ۱۴، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۷۹ق.
۱۹. عالم، عبدالرحمان، بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی، چ ۸، ۱۳۸۰.
۲۰. عاملی محسن، اعیان الشیعة، ج ۸، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ق.
۲۱. علیخانی، علی اکبر، اندیشه سیاسی متفکران مسلمان، ج ۷ و ۹، تهران: پژوهش گاه مطالعات فرهنگی اجتماعی، ۱۳۹۰.
۲۲. علی محمدی، حجت الله، سیر تحول اندیشه ولایت فقیه در فقه سیاسی شیعه، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷.
۲۳. قادری، حاتم، اندیشه سیاسی در اسلام و ایران، تهران: سمت، ۱۳۷۸.
۲۴. کاشف الغطاء، جعفر، کشف الغطاء عن مبهات الشریعة الغراء، قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه، ۱۴۲۲ق.
۲۵. مطهری، مرتضی، ولاءها و ولایتها، قم: صدرا، ۱۳۷۹.
۲۶. مفید، علی بن نعمان، المقنعة، ج ۱، ۲ و ۱۴، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۲۷. مقدس اردبیلی، احمدبن محمد، زبدة البیان فی احکام القرآن، تهران: مکتبه المرتضوی، بی تا.
۲۸. موسوی خوانساری، محمدباقر، روضات الجنات، ج ۵، قم: نشر اسماعیلیان، ۱۳۸۳ق.
۲۹. میراحمدی، منصور، اندیشه سیاسی آخوند خراسانی، قم: پژوهش گاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۰.

۳۰. میراحمدی، منصور، فقه سیاسی، تهران: سمت، ۱۳۹۵.
۳۱. میرزای قمی، ابوالقاسم، جامع الشتات، ج ۱، تهران: کیهان، ۱۳۷۱.
۳۲. میرزای قمی، ابوالقاسم، غنائم الايام، ج ۴، قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه، ۱۳۷۸.
۳۳. نائینی، محمدحسین، تنبیه الامة و تنزیه الملة، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
۳۴. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، ج ۲۲ و ۴۰، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۵. نراقی، احمد، عوائد الايام، تهران: نشر وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵.
۳۶. نوروزی، محمدجواد، نظام سیاسی اسلام، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۹.